جلسه 391

چهارشنبه 13/08/88

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

دلیل دومی که در کفایه برای جواز اجتماع امر ونهی ذکر کرده و جواب داده این است که اگر اجتماع امر ونهی محال بود در شریعت واقع نمی شد. در حالی که ما می بینیم مواردی داریم که اجتماع امر ونهی شده است در آن موارد. وآن عبارت است از عباداتی که نهی کراهتی دارد، مثل صلاة در حمام یا صلاة در اماکن تهمت. اینها نهی کراهتی دارند، ولی همه فقهاء ملتزم شده اند که اگر کسی نماز بخواند در حمام یا در اماکن تهمت نمازش صحیح است، امتثال امر کرده است. اگر بنا بود اجتماع امر ونهی محال باشد اختصاص نداشت به اجتماع امر با نهی تحریمی. تضاد فقط بین امر ونهی تحریمی نیست، بلکه بین امر ونهی کراهتی هم تضاد هست، چون احکام تکلیفیه خمسه همه شان با هم تضاد دارند. مگر می شود مولا نهی بکند ولو نهی کراهتی از یک فرد، در عین حال امر به آن هم بکند. امر به داعی تحریک است، نهی به داعی زجر است. مگر می شود نسبت به فعل واحد هم داعی تحریک داشت و هم داعی منع و زجر؟ مگر می شود یک فعل هم مبغوض مولا باشد ولو به بغض خفیف و کراهتی در عین حال محبوب مولا هم باشد؟ مبغوض بودن یعنی حال مولا در فرض ترک این فعل احسن است. مولا خوشحال است وقتی شما مکروه را ترک می کنید. پس چطور می شود همزمان محبوب هم باشد، یعنی حال مولا عند وجوده احسن باشد از فرض ترکش؟ از یک طرف می گوئید مکروه است یعنی حال مولا عند ترکه احسن است، چون مکروه یعنی مبغوض مولا ولو به بغض غیر لزومی. پس حال مولا عند ترک المبغوض والمکروه احسن من حاله عند وجوده. از طرف دیگر می گوئید محبوب هم هست، یعنی حال مولا عند وجوده احسن است. ما نفهمیدیم، حال مولا عند ترکه احسن است کما فی سائر المکروهات، یا عند فعله احسن است کما فی سائر المحبوبات؟ اینها با هم جمع نمی شوند.

تنها راه حل در عبادات مکروهه این است که بگوئید خوشبختانه عنوان متعلق امر غیر از عنوان متعلق نهی کراهتی است. تعدد عنوان مشکل گشا است. نهی خورده است به کون فی اماکن التهمة، امر خورده است به صلاة.

اگر اینجور توجیه بکنید این توجیه معنایش این است که در اجتماع امر ونهی تحریمی هم مشکل برطرف بشود. تعدد عنوان حلال مشکل باشد. شمای صاحب کفایه ای که تعدد عنوان را حلال مشکل نمی دانید معتقدید حکم به معنون تعلق می گیرد، خب در اجتماع امر ونهی کراهتی هم دچار مشکل می شوید در عبادات مکروهه. چون ما عرض کردیم در فرض تعلق امر ونهی به فعل واحد، اگر تعدد عنوان را مطرح نکنیم محال است فعل واحد هم امر داشته باشد و هم نهی کراهتی. چون محال است هم محبوب باشد و هم مبغوض ولو بغضا کراهتیا.

مرحوم آخوند در جواب فرموده است: ما سه قسم می کنیم عبادات مکروهه را:

قسم اول: مثل صوم یوم عاشورا است که نهی به خود صوم تعلق گرفته است وبدل هم ندارد. اینطور نیست که مولا که می گوید لاتصم فی یوم عاشورا، ارشاد بکند ما را که بجای صوم یوم عاشورا روز دیگری را روزه بگیرید. مثل لاتصل فی الحمام، که ارشاد می کند بجای صلاة فریضه در حمام، صلاة فریضه را در غیر حمام بخوانید. در لاتصم یوم عاشورا اینطور نیست که مثل لاتصل فی الحمام باشد. چرا؟ برای اینکه صوم یوم عاشورا بدل ندارد. شما اگر در روز دیگر روزه بگیرید او خودش مستحب مستقل است بدل صوم یوم عاشورا نیست. فرق می کند با صلاة فی الحمام. خب صلاة الحمام را ترک می کنید، صلاة فریضه را در غیر حمام می خوانید می شود بگوئیم بدل هست. بجای صلاة فی الحمام امر به صلاة ظهر را که امر به صرف الوجود صلاة ظهر است امتثال کردید در غیر حمام، بجای اینکه امتثال کنید در حمام. اما در صوم یوم عاشورا اگر شما این صوم را ترک کنید روز دیگر روزه بگیرید، خود آن روزه روز دیگر یک مستحب مستقلی است، بدل صوم یوم عاشورا نیست.

این قسم اول که نهی به ذات فعل تعلق گرفته و این فعل هم بدل ندارد. در اینجا اصلا مشکل ما با تعدد عنوان حل نمی شود. چرا؟ برای اینکه نهی به عنوان صوم یوم عاشورا تعلق گرفته است. لاتصم فی یوم عاشورا. قائلین به جواز اجتماع امر ونهی هم در موارد وحدت عنوان قائل به اجتماع نیستند بلکه قائل به امتناع هستند. اینکه شما فکر کنید جوازی ها مع تعدد العنوان مشکلشان حل است، این اشتباه است. چون در صوم یوم عاشورا نهی به همان صوم تعلق گرفته است. امر هم که رفته است روی صوم. تعدد عنوان نیست. وحدت عنوان است.

مرحوم آخوند می گوید: پس ما امتناعی ها و کسانی که جوازی هستند هر دو باید برای حل این مشکل فکر بکنیم.

مرحوم آخوند فرموده است: به نظر ما حل مشکل این است که بگوئیم نهی از صوم یوم عاشورا ناشی از مبغوضیت ومفسده در صوم یوم عاشورا نیست، با توجه به اینکه اجماع داریم بر صحت صوم یوم عاشورا. پس باید توجیه بکنیم، می گوئیم: نهی از صوم یوم عاشورا ناشی از مبغوضیت و مفسده صوم در روز عاشورا نیست، بلکه ناشی است از مصلحت در ترک صوم یوم عاشورا. ترک صوم عاشورا مصلحت دارد. مصلحت مخالفت با بنی امیه. چون بنی امیه در روز عاشورا تبرکا روزه گرفتند و هر سال روزه می گرفتند. إن هذا یوم تبرکت به بنوامیة. پس ترک صوم یوم عاشورا می شود ذی مصلحت، نه اینکه فعل صوم ذی مفسده باشد. فعل صوم یوم عاشورا هم ذی مصلحت است. یک مصلحت در فعل صوم یوم عاشورا است، یک مصلحت هم در ترک صوم یوم عاشورا است ولو بخاطر عنوان مخالفت با بنی امیه.

شارع مقدس دیده است که مصلحت در ترک صوم اقوی است، ولذا نهی کرده است از صوم یوم عاشورا. ولی معنایش این نیست که صوم یوم عاشورا مبغوض باشد. نه، صوم هم محبوب است، ولی ترک صوم احب است. می شود تزاحم المستحبین. مثل اینکه شب جمعه زیارت امام حسین علیه السلام ارجح است زیارت مسلم بن عقیل در کوفه راجح است. حالا اگر کسی شب جمعه کربلا نرود برود کوفه زیارت مسلم بن عقیل، فعلش مبغوض نیست. ولذا لاتصم یوم عاشورا واقعش این است که یستحب ترک صوم یوم عاشورا لأنه معنون بعنوان مخالفة بنی امیة، ویستحب صومیوم عاشورا ایضا، وإن کان استحباب ترک صوم یوم عاشورا اقوی.

این فرمایش مرحوم آخوند در قسم اول.

قسم دوم: این است که نهی خورده است به ذات فعل بعنوانه، ولی بدل دارد. مثل لاتصل فی الحمام. ما ک واجب داریم امروز که صل الظهر. صرف الوجود ظهر واجب است. شارع می گوید لاتصل فی الحمام. ما بجای صلاة فی الحمام می رویم صلاة فی غیر الحمام بجا می آوریم.

در این قسم مرحوم آخوند فرموده: یک احتمال این است که بگوئیم: ترک صلاة فی الحمام مصلحت دارد، مثل قسم اول. نه اینکه صلاة فی الحمام مفسده داشته باشد و مبغوض باشد.

یک احتمال این است که بگوئیم: یک منقصتی هست در این صلاة فی الحمام بخاطر این مکان و تشخص مکانی، این تشخص مکانی ایجاد منقصت کرده است در این نماز. چون تناسب با معراج مؤمن بودن نماز ندارد. الصلاة معراج المؤمن، در حمام انسان تعلق به ارض دارد نمی تواند به معراج برود. منقصتی دارد این صلاة فی الحمام بخاطر تشخص مکانی خاصش. این منقصت باعث می شود این صلاة فی الحمام اقل محبوبیة و اقل ثوابا و اقل مصلحة بشود از نمازهای متعارف. چون نمازهای متعارف مثل صلاة فی الدار، این حد متوسط نماز هست. گاهی تشخص مکانی موجب مزیت می شود، مثل صلاة فی المسجد. گاهی تشخص مکانی موجب منقصت می شود از حد متعارف می آید پائین تر، می شود اقل محبوبیة وثوابا و مصلحة. نه اینکه مبغوض بشود. نه، مبغوض نیست. صلاة فی الحمام نسبت به ترک صلاة فی الحمام حساب بشود محبوب است. اما نسبت به نمازهای متعارف اقل حبا و ثوابا و ملاکا هست. اینکه محذوری ندارد. ولذا لاتصل فی الحمام می شود ارشاد به اقلیت ثواب.

مرحوم آخوند فرموده: نگوئید پس نماز در مسجد محله هم باید نهی داشته باشد چون اقل ثوابا است از نماز در مسجد جامع. مسجد جامع هم نمازش باید نهی داشته باشد چون اقل ثوابا است نسبت به مسجد کوفه. اینکه نمی شود.

مرحوم آخوند فرموده است نه، نهی ارشادی که ارشاد است به اقلیت ثواب در صلاة فی الحمام، یعنی از نمازهای متعارف اقل ثوابا است. آن نمازهای متعارفی که تشخص مکانی اش نه مزیت دارد ونه منقصت دارد، مثل صلاة فی الدار. لاتصل فی الحمام می گوید از نمازهای متعارف صلاة فی الحمتام اقل ثوابا و حبا وملاکا هست. ارشاد می کند می گوید برو صلاة فی غیر الحمام را انتخاب کن تا نماز متعارف با ثواب متعارف گیرت بیاید.

دیگر نهی ناشی از مبغضویت فعل نیست. مرحوم آخوند فرموده من برهان آوردم بر امتناع اجتماع امر ونهی، اگر ظاهر خطاب نهی از عبادت به نهی کراهتی با برهان من تنافی داشت، باید این ظاهر را توجیه بکنیم. و بهترین توجیهی است که من در کفایه کرده ام.

قسم سوم: اینکه نهی تعلق گرفته است به عنوان آخر. مثل صلاة فی اماکن التهمة. نهی رفته است روی عنوان کون فی مکان التهمة. اتقوا مواضع التهم، کون فی مکان التهمة مکروه است.

در این قسم سوم بله قائلین به جواز اجتماع امر ونهی تعدد عنوان را بهانه قرار می دهند برای جواز اجتماع، اما در قسم دوم و قسم اول آنها هم مشکل داشتند، چون نهی به عنوان نماز تعلق گرفته بود، وحدت عنوان بود. قسم سوم بله جوازی ها از اول نفس راحت می کشند. اما جوازی ها توجیه می کنند، می گویند:

یا کون فی مکان التهمة ترکیبش با صلاة ترکیب انضمامی است، یعنی یک خصوصیتی است در صلاة فی مکان التهمة، او مکروه است. و آن خصوصیت عین صلاة نیست و وجودا متحد با صلاة نیست. اینطور نیست که در نماز در مکان تهمت یک فعل و یک معنون واحد باشد که هم صلاة باشد و هم آن فعل مکروه. یا اینجور باید توجیه بکنند.

یا اگر نتوانستند اینجور توجیه کنند و ترکیب را نتوانستند انضمامی بکنند وبگویند متعلق نهی کراهتی یک فعلی است که در خارج متحد با نماز نیست، بلکه ملازم او است. اگر نتوانستند این توجیه را تثبیت کنند واقناع کنند دیگران را، مجبورند بگویند این نهی ناشی از مبغوضیت نیست. اتقوا مواضع التهم ارشاد به مصلحت است، که مصلحت دارد انسان در مواضع تهمت نباشد، محبوب است انسان در مواضع تهمت نباشد. نه اینکه بودن در مواضع تهمت مبغوض مولاست و این مبغوض هم متحد است با نماز تا بشود اجتماع امر ونهی فی معنون واحد. مرحوم آخوند می گوید برهان، برهان عقلی است، باید توجیه کرد این قسم ثالث را، وهمینطور قسم اول و ثانی را که با برهان مشکلی پیدا نکند.

این محصل فرمایش مرحوم آخوند است در کفایه.

اقول: به نظر ما این توجیه ها قابل مناقشه است.

اما راجع به قسم اول: جناب آخوند! اینکه شما توجیه کردید که ترک صوم یوم عاشورا مصلحت دارد مصلحة اقوی، نه اینکه صوم یوم عاشورا مفسده داشته باشد و مبغوض باشد. نخیر، ترک صوم یوم عاشورا مصلحت دارد و محبوب است. جناب صاحب کفایه! چطور می شود حال مولا عند ترک الصوم یوم عاشورا احسن باشد چون ترک ارجح است، در عین حال به صوم یوم عاشورا امر بکند؟ مولائی که می گوید ترک صوم یوم عاشورا احب الیّ من فعله، خواهش می کنم روز عاشورا روزه نگیر، اگر روزه نگیری من خوشحالم، بعد امر کند بگوید خواهش می کنم روز عاشورا روزه بگیر. مگر می شود؟ مشکل ما در مفسده صوم یوم عاشورا نیست. ولو ترک صوم یوم عاشورا مصلحت داشته باشد، مهم این است که مصلحت او اقوی است ارجح است. اگر شما روزه نگیرید روز عاشورا بیشتر خوشحال است، آنوقت چطور می آید می گوید صم یوم عاشورا یعنی خواهش می کنم روز عاشورا مثل بقیه روزها روزه بگیر؟ معنای امر به صوم این است دیگر. و چطور می شود من مکلف روز عاشورا روزه بگیرم قربة الی الله با اینکه می دانم مولا از ترک صوم خوشحال تر است؟ فرض این است که اگر من روزه نگیرم می شود ترک صوم یوم عاشورا، و این ترک احبّ الی المولی است من الفعل.

در تزاحم مستحبین ضدان لهما ثالث هستند، مکلف می تواند نه کربلا برود و نه کوفه حرم حضرت مسلم برود. مولا می گوید زر الحسین لیلة الجمعة بعد هم می گوید زر مسلم بن عقیل لیلة الجمعة، تزاحم مستحبین است. یعنی اگر نرفتی کربلا در خانه ات نمان، لااقل نزدیکی تو حرم حضرت مسلم است برو زیارت مسلم بن عقیل. چون می شود آدم نه کربلا برود و نه حرم مسلم بن عقیل برود.

ولی در مانحن فیه نقیضین هستند. ترک صوم ارجح است. شما روز عاشورا اگر روزه نگیری می شود ترک صوم. مولا هم که می بیند ترک صوم احب است و خوشحال تر است اگر شما صوم را ترک کنی، چطور می شود بگوید خواهش می کنم روزه بگیر یوم عاشورا. و چطور می شود شمای مکلف قصد قربت بکنی؟ وقتی می بینی مولا اگر این غذا را نزدش نبری خوشحال تر است، می گوید خوشحال تر هستم که این غذا را نیاوری برای من، بعد شما غذا را ببری بخاطر گل روی مولا که بخاطر توی مولا من این غذا را آوردم. مولا می گوید من که گفتم اگر غذا را نیاوری خوشحال ترک. نه این مولا می تواند بگوید غذا را بیاور، نه شما می توانی قصد قربت بکنی.

بله! اگر حصه خاصه ای از ترک راجح باشد، یعنی ترک صوم یوم عاشورا به داعی مخالفت با بنی امیه. آنوقت ما دو تا ترک صوم داریم: یکی ترک صوم لا بداعی المخالفة مع بنی امیة، یکی هم ترک صوم یوم عاشورا بداعی المخالفة مع بنی امیة. بله اگر حصه ای از ترک صوم یوم عاشورا ارجح باشد، این خوب است. مولا می گوید بیشتر دوست دارم ترک کنی صوم را به داعی مخالفت با بنی امیة. ولی اگر گوش به این حرف ندادی باز صوم یوم عاشورا بهتر است از ترک صوم لابداعی المخالفة. سه حصه می کنیم: ترک صوم بداعی المخالفة افضل، فعل صوم یوم عاشورا فاضل، ترک صوم لا بداعی المخالفة مفضول و مرجوح. این خوب است و هیچ مشکلی ندارد. ولی فرض این است که روایاتی که نهی می کند از صوم یوم عاشورا، مطلقا نهی می کند، می گوید لا تصم یوم عاشورا.

ولذا صاحب حدائق ملتزم شده است که صوم یوم عاشورا مثل صوم یوم العیدین حرام است. هفت روایت داریم که برخی از اینها می گوید لا تصم یوم عاشورا، برخی دیگر هم لسانش شدیدتر است که مطرح خواهیم کرد. صاحب حدائق می گوید وقتی نهی داریم از صوم یوم عاشورا، پس دیگر صوم یوم عاشورا حرمت تشریعیه دارد.

و انصافا اشکال، اشکال قویی هست.

مرحوم آقای خوئی برای حل این معضل یک راه حل فقهی ارائه داده، یک راه حل اصولی هم مطرح کرده است.

راه حل فقهی اش این است که می گوید: تمام ادله نهی از صوم یوم عاشورا سندش ضعیف است. لا تصم یوم عاشورا روایت زراره مشکل سندی دارد. بقیه روایات هم همینطور.

اقول: ما در جزوه عرض کردیم مراجعه کنید هفت روایت داریم، هفت روایت اطمینان به صدور یکی از اینها پیدا نمی شود برای انسان؟. یک روایتف روایت شیخ است در مصباح المتهجد، می گوید روی عبدالله بن سنان. جالب است شیخ إسناد جزمی می دهد، می گوید روی عبدالله بن سنان، و خود مرحوم آقای خوئی طبق مبنایش باید تصحیح کند این روایت را، چون احتمال وصول این خبر بواسطة کابر عن کابر وثقة عن ثقة می دهیم. احتمال می دهیم این حدیث از عبدالله بن سنان به شیخ طوسی رسیده است بواسطة کابر عن کابر وثقة عن ثقة. یا اینکه کتاب عبدالله بن سنان کتاب معروفی بوده است و مستفیض بوده است. این احتمال را می دهیم.

در این روایت هست: دخلت علی ابی عبدالله علیه السلام یوم عاشورا ودموعه تنحدر علی عینه کاللؤلؤ المتساقط، فقلت ممَّ بکائک؟ فقال: أ فی غفلة انت؟ أما علمت أنّ الحسین علیه السلام اصیب فی مثل هذا الیوم. فقلت ما قولک فی صومه؟ فقال لی صمه من غیر تبییت و افطره من غیر تشمیت.

برخی روایات دیگر فرموده است: هر کسی امروز روز عاشورا روزه بگیرد می شود مثل بنی امیة. حظش از صوم امروز روز عاشورا حظّ بنی امیه است از صومی که گرفته اند.

پس این جواب آقای خوئی ره که روایات ضعیف السند است، درست نیست. هفت تا روایت است و بعضی از اینها قابل تصحیح است. ببینیم راه حل دیگر ایشان چیست انشاءالله شنبه.